

شده و می‌تواند زمینه‌ای برای ایجاد «حس مکان» فراهم آورد. تصویرهای ذهنی به‌واسطه نشانه‌ها ایجاد می‌شوند. از این‌روست که می‌توان نشانه‌ها را عاملی مؤثر در ارتقای حس مکان دانست (فلاحت و نوحی، ۱۳۹۱). پل طبیعت به‌عنوان اولین پل پیاده‌روی در شهر تهران و در عصر حاضر تا حدودی نیازهای فراموش‌شده انسان سرگشته مدرن را بازآفرینی می‌کند؛ اما به گفته ژان بودریار؛ «مدرنیته همواره در بازی فرهنگی ظریفی با سنت درگیر است و سنت و مدرنیته دست‌به‌عصا، در روندی از آمیزش و سازش رودرروی هم قرار می‌گیرند» (بودریار، ۱۳۹۳: ۳۰).

تجربه شخصی من از حضور در پل طبیعت، به شرکت در جلسات فن بیان در فضای باز و مقابل رهگذران، کلاس‌های کروکی با دوستان معمارم و کافه‌نشینی با آن‌ها محدود می‌شود، اما به‌عنوان فردی که اغلب فضاها را به‌صورت تنها تجربه می‌کنم، تا به حال پیش نیامده که تنها به پل طبیعت بروم. یکی از دلایل آن می‌توان به صفت ذاتی پل پیاده‌روی اشاره کرد که به نوعی محلی سرزنده مانند خیابان و بستری برای ذهن پرسه‌زن نخواهد بود. پل در شکل این‌چنینی باید در امتداد خیابان و واصل دو سوی خیابان در قلب شهر باشد، به‌گونه‌ای که حس نکنید به آنجا رفته‌اید تا از روی آن گذر کنید، بلکه بدون آنکه بدانید، شما را غرق در رشته افکار خود به جای دیگر برساند. برای رفتن به پل طبیعت اگر در نزدیکی پل اقامت نداشته باشید و بخواهید با خودروی شخصی به آنجا بروید معضل جای پارک در روزهای تعطیل و شلوغ برای بازدیدکنندگان از پل و همسایگان مجاور پل در منطقه جردن، به مسئله‌ای اساسی تبدیل می‌شود. اگرچه این تجارب فضایی در پل طبیعت برآورده نمی‌شود، اما ایده آن در برآورده کردن نیاز مخاطب به مقوله پیاده‌روی و با توجه به موقعیت قرارگیری آن در کلان‌شهر تهران موفق بوده است.

پل پیاده‌راه؛ خاستگاه مفهوم انسان‌مداری

انسان امروزی به‌خصوص در شهرهای بزرگ، در پی یافتن مأمنی آرام و به‌دوراز شلوغی است. پل طبیعت این امکان را به او می‌دهد که از روی اضطراب‌ها، آلودگی صوتی و محیطی، ترافیک و هر آنچه او را می‌آزارد گذر کند. علاوه بر این، زندگی پرتکاپوی شهری و پشت‌میزنشینی، مجال قدم زدن و تفکر کردن را از او گرفته است. حذف وسایل نقلیه و انسان‌محور بودن پل، اثرات مثبت روان‌شناختی گسترده‌ای خواهد داشت، چراکه «افراد مرفه مانند گذشته، بیش از آنکه در محیط اطراف خود با دیگر انسان‌ها سروکار داشته باشند، با اشیاء در ارتباط‌اند. مراودات روزمره آنان دیگر چندان با هم‌نوعان‌شان صورت نمی‌گیرد» (بودریار، ۱۳۹۴).

از دلایل ماندگاری آثار معماری در گذشته، ارتباطات انسانی و بهره‌گیری از حواس پنج‌گانه در ادراک محیط بوده است. پل پیاده نیز به‌عنوان فضای شهری و معماری، همواره محل تلاقی انسان با طبیعت و هم‌نوعش است. دو عاملی که فقدان‌شان در زندگی مدرن، سبب فرسودگی و رنجش انسان‌ها شده است. افراد از طریق دریافت نور طبیعی، استشمام هوای آزاد و گل و گیاه، روابط انسانی و لمس گیاهان محیط را به کمال و درستی درک می‌کنند.

توجه توأمان به سلامت روان و جسم در پل پیاده‌راه طبیعت، از طریق پیاده‌روی، تعاملات انسانی و آمیختن با طبیعت حاصل شده است. در فرمول امروزی‌مان که میان جایگاه و تنبلی خود پیوندهای تاریخی برقرار می‌کنیم، پیاده‌روی به فعالیتی تفریحی کاهش یافته است (سورکین، ۱۳۹۸)، درحالی‌که سلامت روان افراد را موجب می‌شود و در پی آن جامعه‌ای سالم‌تر خواهیم داشت.

طبیعت؛ پلی از خیال به واقعیت

Nature: a bridge from imagination to reality | Atefeh Abbasnejati

The "TABIAT" bridge, as a humanistic symbol is a refuge and hope for modern man by being tied in nature above the pollution and crowding of the capital city. The pedestrian bridge, as it separates the passerby's path from the streets in the city, can also elevate his spirit.

پل طبیعت به‌عنوان نمادی انسان‌گرایانه، با گره خوردن در طبیعت بر فراز آلودگی و شلوغی پایتخت، پناهگاه و امیدی است برای انسان مدرن. پل پیاده، همان‌گونه که مسیر عابر را از مرتبه‌ای در شهر جدا می‌کند، می‌تواند روح او را نیز ارتقا دهد.

← عاطفه عباس نجاتی

۱۳۶۹. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی معماری از دانشگاه آزاد واحد پردیس.

پل طبیعت؛ دیالکتیک پیوست یا گسست؟

به‌واقع امروزه خلق فضای طبیعت‌مدار و انسان‌محور به‌سان تلنگری است که هرازگاهی اصالت و فروتنی معماری گذشته را یادآور می‌شود و رؤیای انسان مدرن را در هیاهوی مدرنیته بیدار می‌کند.

معماری همواره تحقق یک رؤیا، یک آرمان‌شهر یا یک تخیل بوده است و هر محتوای فضایی با شیوه‌ای از زندگی، با نحوه‌ای از شناخت و چه‌بسا با سیاقی از حضور همراه است. خودبزرگ‌بینی و تمرکز افراطی، شهری تصنعی می‌آفریند که شهروندش دیگر خویشتن را در زادبوم خود احساس نمی‌کند؛ نیاز به فرار و شهرگریزی و «پناه بردن به طبیعت» از همین جا مایه می‌گیرد (شایگان، ۱۳۹۲). حال پلی در دل طبیعت و در پیوند با فضای شهری، اما در سطحی بالاتر از زندگی ماشینی، این رؤیا را تحقق بخشیده است. «به‌طورکلی هرچه فشار دنیای خارج نیرومندتر می‌شود، دنیای درون بیشتر دل‌مه می‌بندد و با طبیعت قریب می‌شود» (شایگان، ۱۳۹۲).

از حیث نظام نشانه‌شناسی نیز تجربه فضاهایی مشابه مانند سی‌وسه‌پل، پل خواجه، پل اهواز و امثال آن‌ها که یادآور سکوت، معاشقه با طبیعت و پالایش ذهن بوده است نیز با حضور در این پل بازنمایی می‌شود. درک نشانه‌ها بدان جهت که هیچ عنصری نمی‌تواند به‌عنوان یک نشانه عمل کند مگر با اشاره به عنصری دیگر. (دریبا، ۱۳۹۳) پل طبیعت یادآور رؤیای گمشده و بازتولید تجارب گذشته از فضا در کاربر امروزی است. ادراکات انسانی که در معانی ریشه دارند، به‌واسطه تأویل و تداعی ذهنی دریافت

داوران

محمد سعید ایزدی

مرتضی میرغلامی

کاوه بذرافکن

سعید خاقانی

محمد صالح شکوهی

بیدهندی



پل طبیعت، تهران، عکاس: محمد حسن اتفاق

پل طبیعت در نسل من، پس از برج میلاد، به نمادی در شهر تهران بدل شده است که کم و بیش بیشتر افراد حتی مسافران و غیربومیان را به ثبت عکس وامی‌دارد. ایرانی مدرن که سبب گردهمایی‌ها، ملاقات و محل فراغت عابران شد. پل طبیعت، کارکردی فراتر از یک پل را رقم زد. نمادی که کم و بیش هر قشر و سطح اجتماعی را در خود جای می‌دهد؛ اما این هم‌نشینی فرهنگ‌ها چقدر تداوم می‌یابد؟

مصرف‌گرایی؛ زدودن هاله تقدس

در این فضای پررمزوراز برابری، مفهوم «نیاز» به مفهوم «رفاه» بستگی دارد. نیازها عالمی را به تصویر می‌کشند که تأمین‌کننده مقاصد است و این انسان‌شناسی طبیعت‌گرا نوید برابری می‌دهد. نظریه‌ای که در این تفکر مستتر است، عبارت از این است که کلیه انسان‌ها در برابر نیاز و اصل رضایت برابرند، زیرا تمام انسان‌ها در برابر ارزش مفید اشیا و کالاها برابرند (بوردیار، ۱۳۹۴). در واقع ایده ایجاد شبکه رفت‌وآمد موازی در سطح بالاتر، ایده‌ای قدیمی است. خاندان مدیچی^۱ کریدور^۲ معروف به «وازاریانو» را در فلورانس دوران رنسانس به‌عنوان راه هوایی شخصی خود ساختند تا به آن‌ها اجازه دهد از اوفیزی^۳ بر فراز آرنو^۴ به دهلیزهای مجلل خود بروند، بدون اینکه پایین بیایند و با عموم مردم روبه‌رو شوند (سورکین، ۱۳۹۸). انگیزه چنین سامانه‌هایی متفاوت است، اما این مسیرهای پیاده‌راه هوایی، اغلب برای حل مشکلات شهری و رفاه شهروندان یا فقط برای ایجاد فضای سرزنده شهری طراحی می‌شوند. در تجربه استفاده از پل طبیعت، کافه‌ها و رستوران‌های پل، خط بطلانی بود بر یک‌دست بودن بازدیدکنندگان از فضا. گویی تا قبل از رسیدن به منوهی^۵ کافه، هویت‌های مختلف، طبقات اجتماعی گوناگون و هر آنچه پایین پل خودنمایی می‌کرد مسکوت مانده بود. انگار راه فراری از نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی نیست!

جایی بر فراز شهر و دور از هیاهو، منفعت اقتصادی مانع از بهره‌وری کامل امتیازات اجتماعی می‌شود.

مفاهیم محیط و فضا بی‌شک از زمانی رواج بیشتری یافته است که در واقع ما از دیگر انسان‌ها فاصله گرفته‌ایم (بوردیار، ۱۳۹۴). حال در این فضای انسان‌مدارانه که همه عناصر در پیشبرد هدف غایی انسان فرسوده عصر مدرن قدم نهاده‌اند، چرا فضایی در جهت تزکیه و تغذیه روح او نیافرینیم؟ ایجاد فضاهایی خلاقانه، اجرای موسیقی و نمایش‌های هنری زنده و فضای کار اشتراکی و تعامل‌گرا مانند خلق اثر هنری یا فعالیت‌های رقابتی می‌تواند در افزایش بهره‌وری ادراک مخاطب از فضا مؤثر باشد که فرد را نه تنها از بُعد جسمانی که به لحاظ روحانی و متافیزیکی از فضای شهری جدا سازد. شاید کمی کمال‌گرایانه به نظر برسد، اما یافتن هر فرصتی در فضاهای عمومی در جهت ترمیم روح انسان مدرن، از هر اقدام دیگری حیاتی‌تر است.

این طبیعت هر پلی است که هم‌زمان که پیوند می‌دهد، جدا هم می‌کند و حامل و حائل پیام است. این بزرگ‌ترین کشف بشر خواهد بود اگر بدانند که در قبال نظام‌های دال‌ها چه باید بکنند که بر زندگی سایه‌هایی چنین سنگین نیندازد (گلی، ۱۳۸۸). از آنجایی که پل، محلی عمومی است و حضور در آن رایگان است، دغدغه افراد زیادی در تحقیقات انجام‌شده، هزینه ورودی و اطلاع از میزان گرانی کافه‌ها و رستوران‌ها بود. همین امر آن‌ها را به انتخاب گردش خانوادگی سوق می‌داد. از طرفی قشر دیگری به دنبال یافتن همین فضاها در بهترین و تجملاتی حالت آن برای قرارهای کاری و دوستانه بودند. حال این کشمکش فرهنگی و اقتصادی باعث کنار کشیدن تدریجی یکی از این طبقه‌های اجتماعی می‌شود که اغلب این عقب‌نشینی مربوط به دسته دوم است. گویا چگونگی گذران اوقات فراغت گاهی به نشانه تشخیص و تمایز بدل می‌شود.

با این تفاسیر، دو نوع نگرش به وجود خواهد آمد؛ اول آنکه بپذیریم جامعه متشکل از سطوح مختلف اجتماعی است و این امر غیرقابل‌انکار در همه اعصار کم‌وبیش وجود داشته است. دیدگاه دیگر اینکه پلی مانند پل «طبیعت» کارکردی فراگیرتر از تبدیل شدن به نمادی تجملی و مناسب قشر خاص داشته است؛ بنابراین طبقه‌بندی افراد در این فضا امری ناعادلانه و منتفی تلقی می‌شود و دریغ که در این ملغمه همگانی دیگر معنای جایی ندارد. ■

۱. Medici
۲. Corridor
۳. Uffizi
۴. Arno
۵. The Menu
۶. Picnic

منابع:

- بودریار، ژان؛ لیوتار، ژان فرانسوا؛ واتیمو، جیانی؛ دلوز، ژیل؛ نگری، آنتونیو؛ هارت، مایکل... دریدا، ژاک (۱۳۸۶). سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقد پسامدرن. ترجمه افشین جهانپنده، مهران مهاجر، صفیه روحی، مهدی سبحانی، بابک احمدی، نیکو سرخوش، ترانه پلدا، لیلی گلستان، مانی حقیقی، گزینش و ویرایش: مانی حقیقی، تهران: مرکز.
- بودریار، ژان (۱۳۹۳). جامعه مصرفی. ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- سورکین، مایکل (۱۳۹۸). بیست دقیقه در منهن. ترجمه امیر بدال‌پور، تهران: بان.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۲). در جست‌وجوی فضاهای گمشده. تهران: فروزان.
- فلاحت، محمدصادق؛ نوحی، سمیرا (۱۳۹۱). «ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری». نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۷، شماره ۱.
- گلی، فرزاد (۱۳۸۸). یک پل، سی‌وسه درنگ؛ از نمادشناسی تا هستی‌شناسی خیال. تهران: دهکده سلامت.

پل طبیعت، تهران

عکاس: محمد حسن اتفاق